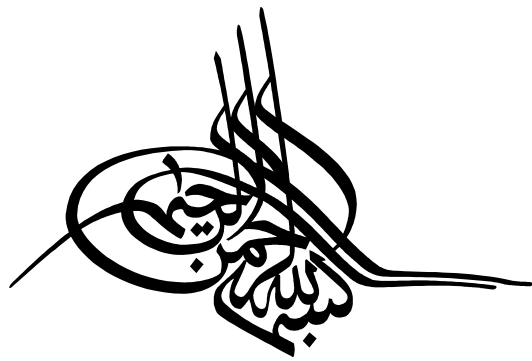




عربی

سری کتابهای کمک آموزشی کارشناسی ارشد

مجموعه ادبیات

مؤلف: حماسه طحانی

سرشناسه	طحانی، حماسه :
عنوان	عربی :
مشخصات نشر	تهران: مشاوران صعود ماهان، ۱۴۰۴
مشخصات ظاهری	۲۴۷ ص :
فروست	سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد
شابک	۳-۷۳۰-۴۵۸-۶۰۰-۹۷۸ :
شناسه افزوده	مريضه صانعی :
وضعیت فهرست نویسی	فیپای مختصر :
یادداشت	این مدرک در آدرس http://opac.nlai.ir قابل دسترسی است.
شماره کتابشناسی ملی	۴۲۳۵۰۳۲ :



کتاب:.....عربی
مدیر مسئول:.....هادی سیاری، مجید سیاری
مولف:.....حماسه طحانی
ناشر:.....مشاوران صعود ماهان
مدیر تولید محتوا:.....سمیه بیگی
نوبت و تاریخ چاپ:.....دوم / ۱۴۰۴
تیراژ:.....۱۰۰۰ جلد
قیمت:.....۶/۲۸۰/۰۰۰ ریال
شابک:.....ISBN:۹۷۸-۶۰۰-۴۵۸-۷۳۰-۳

انتشارات مشاوران صعود ماهان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری،

روبروی قنادی هتل بزرگ تهران، جنب بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰

تلفن: ۴-۸۸۱۰۰۱۱۳

مقدمه ناشر

آیا آنانکه می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند برابرند؟ (قرآن کریم)

پس از حمد و سپاس و ستایش به درگاه بی‌همتای احدیت و درود بر محمد مصطفی، عالی نمونه بشریت که در تاریخ دور تاریخ، بنا به فرمان نافذ صمدیت از میان مردمی برخاست که خود بودند در پست‌ترین حد توحش و ضلال و بربریت و آنگاه با قوانین شامل خویش هم ایشان را راهبری نمود و رهانید از بدویت و استعانت جوییم از قرآن کریم، کتابی که هست جاودانه و بی‌نقص تا ابدیت.

کتابی که در دست دارید آخرین ویرایش از مجموعه کتب خودآموز مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان است که بر مبنای خلاصه درس و تأکید بر نکات مهم و کلیدی و تنوع پرسش‌های چهار گزینه‌ای جمع‌آوری شده است. در این ویرایش ضمن توجه کامل به آخرین تغییرات در سرفصل‌های تعیین شده جهت آزمون‌های ارشد تلاش گردیده است که مطالب از منابع مختلف معتبر و مورد تأکید طراحان ارشد با ذکر مثال‌های متعدد بصورت پرسش‌های چهار گزینه‌ای با کلید و در صورت لزوم تشریح کامل ارائه گردد تا دانشجویان گرامی را از مراجعه به سایر منابع مشابه بی‌نیاز نماید.

لازم به ذکر است شرکت در آزمون‌های آزمایشی ماهان که در جامعه آماری گسترده و در سطح کشور برگزار می‌گردد می‌تواند محک جدی برای عزیزان دانشجو باشد تا نقاط ضعف احتمالی خود را بیابند و با مرور مجدد مطالب این کتاب، آنها را برطرف سازند که تجربه سال‌های مختلف موکد این مسیر به عنوان مطمئن‌ترین راه برای موفقیت می‌باشد.

در خاتمه بر خود واجب می‌دانیم که از همه اساتید بزرگوار و دانشجویان ارجمند از سراسر کشور و حتی خارج از کشور و همه همکاران گرامی که با ارائه نقطه نظرات سازنده خود ما را در پربارتر کردن ویرایش جدید این کتاب یاری نمودند سپاسگزاری نموده و به پاس تلاش‌های بی‌چشمداشت، این کتاب را به محضرشان تقدیم نماییم.

مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان

معاونت آموزش

مقدمه مؤلف

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

مجموعه‌ی حاضر که به لطف و عنایت پرودگار و یاری اساتید بزرگوار تدوین شده است، بنا به نیاز دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی است که برای شرکت در آزمون کارشناسی ارشد به منبع جامعی، دسترسی ندارند.

این مجموعه در ۵ فصل که در ذیل ملاحظه می‌گردد، تدوین شده است:

۱- فصل اول: ذکر مباحث مهم و ضروری صرف

۲- فصل دوم: ذکر مباحث مهم و ضروری نحو

۳- فصل سوم: تجزیه و ترکیب (به دلیل اهمیت تجزیه و ترکیب، نمونه‌هایی از تجزیه و ترکیب عبارات عربی کلیه و دمنه و آیاتی از قرآن کریم، ذکر گردیده است).

۴- فصل چهارم: ترجمه (اگر چه منابع آن بسیار وسیع و گسترده است، در این فصل منتخبی از مهمترین گزیده‌های متون عربی گنجانده شده است. شایان ذکر است که ابیات عربی سعدی، عبارات‌های کلیله و دمنه، جزء سی‌ام قرآن کریم و علاوه بر آن سوره‌های الرحمن، مریم، طلاق، یوسف، از دیگر منابع آزمون می‌باشد).

۵- فصل پنجم: مجموعه سؤالات عربی آزمون کارشناسی ارشد سراسری سنوات گذشته به همراه پاسخ تشریحی (به عقیده نگارنده نمونه سؤال‌های سال‌های گذشته، بهترین منبع مطالعه، برای داوطلبان عزیز می‌باشد)

تردیدی نیست که این مجموعه، از کاستی‌ها و ضعف‌ها مبرا نخواهد بود، بنابراین نگارنده امیدوار است که از این نقص‌ها آگاه شود و پیشنهادات و راهنمایی‌های عزیزان فرهیخته را، جهت اصلاح و تکمیل آن دریافت نماید. امید است مطالب و مباحث این کتاب، راهگشایی برای جویندگان علم و دانشجویان متقاضی ورود به دوره کارشناسی ارشد باشد.

با آرزوی موفقیت شما عزیزان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹.....	فصل اول: صرف.....
۱۱.....	کلمه و اقسام آن.....
۱۱.....	اسم.....
۱۱.....	تقسیمات اسم:.....
۱۱.....	ثلاثی، رباعی، خماسی.....
۱۲.....	مصدر و غیرمصدر.....
۱۳.....	جامد و مشتق.....
۱۵.....	اسم مقصور، ممدود، منقوص و صحیح الآخر.....
۱۵.....	مذکر و مؤنث.....
۱۷.....	متصرف و غیرمتصرف.....
۱۷.....	مفرد، مثنی، جمع.....
۲۲.....	منصرف و غیرمنصرف.....
۲۳.....	اسم منسوب.....
۲۸.....	معرفه و نکره.....
۳۵.....	معرب و مبنی.....
۳۷.....	اعراب.....
۳۸.....	همزه.....
۴۰.....	تقسیمات فعل:.....
۴۰.....	ثلاثی و رباعی.....
۴۱.....	مجرد و مزید.....
۴۲.....	صحیح و معتل.....
۴۲.....	لازم و متعدی.....
۴۳.....	معلوم و مجهول.....
۴۵.....	معرب و مبنی.....

۴۶	ماضی، مضارع، امر
۴۶	مؤكد و غيرمؤكد
۴۹	متصرف و غيرمتصرف
۵۰	اعلال
۵۱	ادغام
۵۳	فصل دوم: نحو
۵۵	بناء و اقسام آن
۵۵	اقسام اعراب
۵۷	مضارع منصوب
۵۷	مضارع مجزوم
۵۸	مرفوعات
۵۸	فاعل و نائب فاعل
۶۰	مبتدا و خبر
۶۲	ضمير فصل و عماد
۶۲	نواسخ:
۶۲	افعال ناقصه
۶۴	حروف مشبّهة بالفعل
۶۶	افعال مقاربه
۶۶	حروف شبیه به لیس
۶۷	لاى نفى جنس
۶۸	منصوبات:
۶۸	مفعول مطلق
۷۰	مفعول فيه (ظرف)
۷۱	مفعول له (لاجله)
۷۱	مفعول معه
۷۲	مفعول به
۷۳	حال
۷۵	تمییز
۷۷	مستثنی
۷۸	منادی

عدد و معدود.....	۸۱
مجرورات	۸۳
توابع:	۸۵
نعت (صفت).....	۸۵
تأکید	۸۶
بدل	۸۶
عطف بیان	۸۷
عطف نسق	۸۷
افعال مدح و ذم	۸۸
افعال تعجب	۸۹
حروف جر	۸۹
حروف عامل و غیرعامل	۹۱
اعراب جمله‌ها	۹۲
فصل سوم: تجزیه و ترکیب (تحلیل و تشکیل).....	۹۵
نکات ضروری تجزیه و ترکیب	۹۷
نمونه‌هایی از ترکیب	۱۰۱
مُذ و مُثَدِّ	۱۰
«کان» در افعال تعجب	۱۰۴
انواع «من».....	۱۰۵
باب اشتغال	۱۰۸
نون وقایه	۱۱۰
انواع «ما».....	۱۱۱
«لا»ی نفی جنس	۱۱۲
حَبِّذا.....	۱۱۳
منصوب به نزع خانض	۱۱۴
تعلیق و الغاء	۱۱۴
نمونه‌هایی از تجزیه و ترکیب	۱۱۶
فصل چهارم: ترجمه	۱۲۳
نکات ضروری ترجمه	۱۲۵

۱۲۶	گزیده‌ی خطبه‌های نهج البلاغه
۱۴۳	گزیده‌ی حکمت‌های نهج البلاغه
۱۶۴	گزیده‌ی نامه حضرت علی به مالک اشتر
۱۷۹	گزیده‌ی ابیات عربی کلیده و دمنه
۱۹۰	گزیده‌ی ابیات عربی مرزبان‌نامه
۱۹۸	گزیده‌ی ابیات عربی تاریخ جهان‌گشای جویی
۲۰۰	فصل پنجم: سؤالات عربی آزمون کارشناسی ارشد سراسری سنوات گذشته (۹۵-۹۸ و ۱۴۰۲ - ۱۴۰۴) به همراه پاسخ تشریحی
۲۴۷	منابع:

صرف

عناوین اصلی

❖ کلمه و اقسام آن

❖ اسم

❖ تقسیمات اسم

❖ اعراب

❖ همزه

❖ فعل

❖ تقسیمات فعل

❖ اعلال

❖ ادغام

فصل اول

صرف

علم صرف، درباره‌ی چگونگی تغییر کلمه به شکل‌های مختلف بحث می‌کند. پس فایده‌ی علم صرف، شناختن کلمات و صحیح خواندن آن است.

کلمه و اقسام آن:

کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل، حرف.

اسم: کلمه‌ای است که دارای معنای مستقل است و بر زمان دلالت نمی‌کند. مانند: کتاب

فعل: کلمه‌ای است که دارای معنای مستقل است و دربردارنده‌ی زمان نیز هست. مانند: یَضْرِبُ.

حرف: کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت نمی‌کند و به وسیله‌ی آن میان کلمات ارتباط ایجاد می‌شود.

بنابراین معنای آن وابسته به جمله است. مانند: مَن، فِی، عَلِی، لَو

اسم

مهمترین نشانه‌های اسم عبارتند از:

۱- ال: الکتاب

۲- تنوین: کتاباً

۳- مضاف واقع شدن: کتابنا

۴- قبول کردن حرف ندا: یا زیدُ

۵- مسندالیه واقع شدن: جاءَ زیدُ

تقسیمات اسم

۱- ثلاثی، رباعی و خماسی

اسم، از جهت تعداد حروف اصلی بر سه قسم است. اگر دارای سه حرف اصلی باشد، به آن «ثلاثی» و اگر چهار حرف اصلی داشته باشد، به آن «رباعی» و اگر پنج حرف اصلی داشته باشد، به آن «خماسی» گویند.

۲- مصدر و غیر مصدر

مصدر، اسمی است که بر حالت و یا انجام کاری بدون در نظر گرفتن زمان دلالت می‌کند. مانند: ضَرَبَ (زدن)
غیر مصدر، اسمی است که بر حالت و یا انجام کار دلالت نمی‌کند. مانند: قلم، رَجُل

اقسام مصدر:

مصدر مجرد: مصادر فعلهای ثلاثی مجرد سماعی است که مهمترین آنها عبارتند از:
فَعَالَةٌ: فصاحَةٌ، فَعَالَةٌ: زِرَاعَةٌ، فُعُول: خروج، فَعْلَان: جَوْلَان، فَعَال: ذَهَاب
مصدر مزید: مصادر فعلهای ثلاثی مزید، رباعی مزید، دارای وزنهای قیاسی خاصی هستند. بعضی از این مصادر عبارتند از:

إِفْعَال	تَفْعِيل	مُفَاعَلَةٌ	تَفَعُّل	تَفَاعُل	إِفْتِعَال
إِنْفِعَال	إِفْعَال	اسْتِفْعَال	إِفْعِيَال	افْعِيْعَال	إِفْعَوَال
فَعْلَلَةٌ	تَفَعُّل	إِفْعِنَال	إِفْعِلَال		

مصدر عددی (مره): اسمی است که بر یک بار واقع شدن کار یا حالتی، دلالت می‌کند.

- این مصدر در فعل ثلاثی مجرد، بر وزن فَعْلَةٌ می‌آید: ضَرَبَهُ (یک بار زدن)
- در غیر ثلاثی مجرد، با افزودن «تاء» به آخر مصدر آن، ساخته می‌شود. إِنْطِلَاقَهُ (یک بار رها شدن)
- * اسم مره به کارهای حسی که از جوارح انسان سر می‌زند، دلالت دارد و بر کارهای غیرحسی و یا صفتهای ثابت دلالت نمی‌کند.
- اگر مصدر اصلی مختوم به تاء مربوطه باشد، برای بیان مره، از صفت «واحدة» استفاده می‌شود. دَعَوْتُهُ دَعْوَةً وَاحِدَةً

صفت

مصدر نوعی: اسمی است که نوع و هیأت و کیفیت کار یا حالتی را بیان می‌کند.

- در ثلاثی مجرد، بر وزن فِعْلَةٍ می‌آید: فِطْرَةَ (نوعی آفرینش)
- در غیر ثلاثی مجرد، با افزودن «تاء» به آخر مصدر آن ساخته می‌شود: إِحْسَانَهُ (نوعی احسان)
- برای آنکه به نوع و کیفیت، دلالت کند، همراه مصدر کلمه‌ای یا صفتی آورده می‌شود. اسْتَشْرَتْهُ اسْتِشَارَةً كَامِلَةً

صفت

مصدر وصفی: مصدری است که بر وزن اسم فاعل مؤنث یا اسم مفعول می‌آید:

كَاذِبَةٌ، كَافِيَةٌ که به معنای (کِذْب)، (عَفْو)؛

مَيْسُورٌ، مَكْرُوهٌ که به معنای (يُسْر)، (كِرَاهَةُ) هستند.

مصدر میمی: مصدری قیاسی است که در آغاز آن «میم» زاید وجود دارد.

طرز ساختن مصدر میمی:

مَفْعَل: ضَرَبَ ← مَضْرَب

الف) در ثلاثی مجرد دارای دو وزن است

مَفْعِل: وَعَدَ ← مَوْعِد

ب) در ثلاثی مزید، بر وزن اسم مفعول آن می‌آید، یعنی از مضارع مجهول، با قرار دادن میم مضموم به جای حرف مضارع، ساخته می‌شود.

أَكْرَمَ: مضارع مجهول ← يُكْرِمُ ← مصدر میمی ← مُكْرِمٌ

* بعضی از کلمات، بر خلاف قاعده‌ی فوق به کار رفته‌اند: زاد ← مَزید، صار ← مَصیر، بات ← مَبیت

* گاهی در آخر مصدر میمی «ة» اضافه می‌شود: مَرَحْمَةُ، مَعْدِرَةٌ، مَعْرِفَةٌ

مصدر صناعی: به اسم منسوبی که همراه «ة» است و معنای مصدری دارد، مصدر صناعی گویند.

از اسم فاعل: عالمیَّة، از اسم تفضیل: أَرْجَحِيَّة، از اسم جامد: إِنْسَانِيَّة

از اسم خاص: عثمانیَّة، از مصدر: اسنادیَّة، از مصدر میمی: مصدریَّة و یا کلمات دیگر ساخته می‌شود؛ مشروط بر اینکه قبل از آن، موصوف لفظاً و یا تقدیراً ذکر نشود در آن صورت اسم منسوب خواهد بود.

اسم مصدر: اسمی است که بر حاصل و نتیجه مصدر دلالت می‌کند و معمولاً حروف آن لفظاً یا تقدیراً کمتر از مصدر است.

مصدر ← مَحَبَّة، اسم مصدر ← حُبٌّ

مصدر ← طَهَارَةٌ، اسم مصدر ← طَهَّرَ

* گاهی مصدر و اسم مصدر، دارای وزن واحد و گاهی متفاوتند:

مصدر و اسم مصدر واحد: عِلْم (دانستن)، عِلْم (دانش)

مصدر و اسم مصدر متفاوت: وَهَب (بخشیدن)، مَوْهَبَةٌ (بخشش)

مصدر مؤول: مصدری است که از مجموع حروف مصدری و صله‌اش ساخته می‌شود:

مانند: وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ، یعنی (صیامکم)

– مصدر مؤول، در جمله نقش‌های متفاوت می‌پذیرد و با آن مثل مفرد رفتار می‌شود نه جمله.

– حروف مصدری (أَنَّ، أَنْ، كَيْ، مَا) را موصولات حروفی نیز می‌گویند زیرا کلام را به یکدیگر متصل می‌سازند و به جملاتی که پس از آن‌ها می‌آیند، صله گویند که محلی از اعراب ندارد.

۳- جامد و مشتق

جامد، اسمی است که از کلمه دیگر گرفته نشده و جزء اسم‌های مشتق هم نباشد. مانند: رجل

اسم جامد به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) جامد مصدری: اسمی که جامد است اما می‌توان از آن مشتق ساخت. مانند: قتل، رجوع

ب) جامد غیرمصدری: اسمی که جامد است و نمی‌توان از آن مشتق ساخت. مانند قلم، جدار

* همه‌ی مصادر، خواه مجرد خواه مزید، جامد مصدری به حساب می‌آیند.

مشتق: اسمی است که از اصل فعل گرفته شده باشد؛ مانند: «عالم» که از «عِلِم» گرفته شده است.

* برای تعیین جامد و مشتق به مفرد کلمه توجه کنید. مثلاً مدارس، علماء، طلاب و ... مشتق هستند.

اسم مشتق ۸ گونه است: اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبیه، اسم مبالغه، اسم تفصیل، اسم آلت، اسم مکان، اسم زمان.
الف) اسم فاعل: در ثلاثی مجرد، بر وزن فاعل ساخته می‌شود. کتب ← کاتب، و در غیر ثلاثی مجرد، بدین صورت ساخته می‌شود که حرف مضارع را حذف و به جای آن «م» مضموم می‌آوریم و حرف ماقبل آخر را مکسور می‌کنیم. أَحَسَنَ ← يُحَسِّنُ ← مُحَسِّن

* اسم فاعل افعالی که اولین حرف اصلی آن «همزه» باشد با «آ» شروع می‌شود.

ب) اسم مفعول: در ثلاثی مجرد، بر وزن مفعول ساخته می‌شود. ضرب ← مضروب
و در غیر ثلاثی مجرد، با حذف حرف مضارع و آوردن «م» مضموم و مفتوح کردن حرف ماقبل آخر ساخته می‌شود.
أَحَسَنَ ← يُحَسِّنُ ← مُحَسِّن

* فعل ثلاثی مجردی که عین‌الفعل «دومین حرف اصلی» آن حرف عله (واو، ی) باشد آن حرف در اسم فاعل به «ت» تبدیل می‌شود. مانند قائم، خائف و ... در اسم مفعول حرف (واو مفعول) حذف می‌شود. مانند: مَبِیْع ← مَبِيع، مَصُون، مخوف.
ج) صفت مشبیه: این اسم برای صفت‌های دائمی در فرد ساخته می‌شود. و همیشه از ثلاثی مجرد مشتق می‌شود و دارای وزن‌های گوناگونی است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

فَعَل: صعب، فَعَلَ: حسن، فُعَال: شجاع، فَعِل: نجس، فَعْلان: عطشان

* هرگاه اسم فاعل و مفعول دلالت بر صفتی پایدار در کسی کنند نیز صفت مشبیه به شمار می‌آیند. مانند: محمود، طاهر

د) صیغه مبالغه: غالباً از ثلاثی مجرد ساخته می‌شود و اوزان متعددی دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

فُعَال: عَلَّام (بسیار دانا) فُعَال: طُوَال (بسیار دراز)

فَعِيل: صَدِيق (بسیار راستگو) مَفْعِيل: مَسْكِين (بسیار در مانده)

مِفْعَال: مَذْكَار (بسیار ذکر کننده) مَفْعَل: مَغْشَم (بسیار ستم کننده)

* فَعِيل وزن مشترک بین مبالغه و مشبیه است. اگر از آن اسم فاعل ساخته شود اسم مبالغه است در غیر این صورت صفت مشبیه است. مانند: رحیم، علیم، قدیر (مبالغه) شریف، صغیر، کبیر (مشبیه)

ج) اسم تفصیل: برای برتری دادن فردی به فرد دیگر یا چیزی بر چیزی دیگر از ثلاثی مجرد ساخته می‌شود.

عَلَى أَفْضَلُ مِنْ سَعِيدٍ

اسم تفصیل مذکر در ثلاثی مجرد بر وزن «أَفْعَل» و مؤنث آن، بر وزن «فُعَلَى» است. مانند: أَكْبَر، كُبْرَى

هرگاه بخواهیم از یک صفت که دلالت بر رنگ و عیب می‌کند اسم تفصیل بسازیم در ابتدا کلماتی از قبیل أَشَدُّ، أَقْلٌ، أَكْثَر، أَعْظَم، أَوْسَع را ذکر کرده، سپس عیب یا رنگ را به صورت مصدر و منصوب به عنوان تمیز می‌آوریم.
هَذَا ثَوْبٌ أَشَدُّ خُضْرَةً مِنْ ذَلِكَ (این لباس، سبزتر از آن یکی است).

* کلمه‌ی آخر، مؤنث آن آخِرَةٌ به معنی (پایان) اسم فاعل مجرد و کلمه‌ی آخرَ مؤنث آن آخِرَى به معنی (دیگر) اسم تفصیل می‌باشد.

* دو کلمه‌ی خیر و شر گاهی به عنوان مصدر یا اسم مصدر و گاهی به معنای اسم تفصیل به کار می‌روند. خَيْرُكُمْ مَنْ تَعْلَمُ القرآنَ وَ عَلَّمَهُ (رسول خدا (ص) فرمودند: بهترین شما کسی است که قرآن را بیاموزد و به دیگران یاد دهد).

* اگر بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ «مِنْ» باشد معنی «تر» و اگر نباشد معنی «ترین» می‌دهد. مانند:

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا (بهترین) أَنْتَ أَفْضَلُ مِنْ عَلِيٍّ خُلُقًا (بهتر)

(ز) اسم آلت: که بر ابزار انجام فعل دلالت می‌کند، از ثلاثی مجرد بر وزن مِفْعَل، مِفْعَلَةٌ و مِفْعَال ساخته می‌شود. مکنسه (جاروبرقی)، مقراض (قیچی)، معبر (پل)، مِرْوَحَةٌ (بادزن)

(ر) اسم مکان و زمان: اسم زمان و مکان در ثلاثی مجرد، بر وزن مَفْعَل و مَفْعِل می‌آیند. مغرب، مشهد

* علاوه بر دو وزن فوق، وزن مَفْعَله نیز وجود دارد که غالباً برای اسم مکان استفاده می‌شود. مانند: مَدْرَسَةٌ، مَقْبَرَةٌ، مَزْرَعَةٌ،

اسم مکان و زمان در غیر ثلاثی مجرد (ثلاثی مزید) بر وزن اسم مفعول ساخته می‌شود. مستخرج، مُجْتَمَع

* اسم‌هایی مانند مَقَرّ، محلّ، مَطَبّ، مَقَرّ و ... اسم مکان بر وزن مفعول می‌باشد.

* وزن مِفْعَال نیز گاهی برای اسم مکان و زمان استفاده می‌شود. مانند: میقات، میعاد

* اسم زمان و مکان غالباً بر وزن مَفَاعِل جمع بسته می‌شود. مانند: مَجَالِس، مدارس، مواقع.

* اسم‌های مأوی، مَبِیت، مَجَال و ... نیز اسم مکان و زمان می‌باشد که قواعد خاص خود را (معتل) دارد.

۴- اسم مقصور، ممدود، منقوص و صحیح‌الآخر

اسم به لحاظ حرف آخر بر چند قسم است: اسم مقصور، اسم ممدود، اسم منقوص، اسم صحیح‌الآخر.

اسم مقصور: اسمی است که معرب بوده و آخر آن الف باشد. مانند مصطفی و به این «الف» لازمه می‌گویند. (الفی که همیشه همراه اسم است، تغییر نمی‌کند، زیرا علامت اعراب نیست). این اسم در حالت رفع، نصب و جر دارای اعراب تقدیری است مانند: جاء المصطفی (تقدیراً مرفوع)، رأیت المصطفی (تقدیراً منصوب)، سلمت علی المصطفی (تقدیراً مجرور)

اسم ممدود: اسمی است که آخر آن الف و همزه باشد. مانند: صحراء، خضراء

* الف در ممدود همیشه زائد است؛ بنابراین به کلماتی همچون: ماء و داء که الف آن‌ها اصلی است، ممدود نمی‌گویند.

اسم منقوص: اسمی است که به یاء ماقبل مکسور ختم می‌شود. "مانند: قاضی، کافی. اسم منقوص در حالت رفع و جر و دارای اعراب تقدیری است اما در حالت نصب اعراب آن اصلی است. جاء القاضی (تقدیراً مرفوع)، رأیت القاضی (منصوب) به اعراب اصلی، سلمت علی القاضی (تقدیراً مجرور)."

* در دو حالت رفع و جر، بعد از حذف «یاء» تنوین کسره می‌گیرند. مانند:

جاء قاضٍ (تقدیراً مرفوع)، مررتُ بمهتدٍ (تقدیراً مجرور)

اسم صحیح‌الآخر: اسمی است که به «الف» ممدود، «یاء» منقوص و «الف» مقصور ختم نشود. مانند الکتاب، المعلم

و اسم شبه صحیح‌الآخر، اسمی است که به «واو» و یا «یاء» ختم شود و حرف ماقبل آخر آن ساکن باشد. مانند: دَلُو، ظَبْيٌ

۵- اسم مذکر، مؤنث

اسم مذکر: اگر بر انسان یا حیوان نر دلالت کند، «مذکر حقیقی» است. مانند: رجل، عاقل، اسد

و اگر به غیرجاندار دلالت کند و هیچ کدام از علامت‌های تأنیث را نداشته باشد، "مذکر مجازی" است. مانند: الباب، الجدار

علاوه بر این مذکر را می‌توان به اعتباری دیگر به دو قسم تقسیم کرد: مذکر لفظی و معنوی

مذکر لفظی: هیچ کدام از نشانه‌های مؤنث را ندارد اما در معنا مؤنث است. مانند: مریم

مذکر معنوی: به هر اسم مذکری غیر از مذکر لفظی اطلاق می‌شود.

مؤنث نیز یا لفظی یا حقیقی یا مجازی و یا معنوی است.

مؤنث لفظی: اسمی است که نشانه‌های مؤنث را داشته باشد اما در معنا مذکر است. مانند معاویه

مؤنث حقیقی: آن است که دارای نشانه‌های مؤنث (ة، اء، ی) باشد و بر جاندار اطلاق شود. مانند: فاطمه، زهراء، صغری

مؤنث مجازی: آن است که بر غیرجاندار اطلاق شود. مانند الشجرة

مؤنث معنوی: آن است که هیچ یک از علائم تأنیث در آن نباشد. مانند:

– اسم‌های علم مؤنث: مریم، زینب

– اسم‌های مخصوص به مؤنث: الأخت، الأم

– اسم‌های کشورها، شهرها و قبیله‌ها: دمشق

– بیشتر اعضای زوج بدن: العین، الید

– مؤنث معنوی گاهی سماعی و بدون قاعده است مانند: الحرب، الشمس، الکأس، العصا و اسم‌های بادهای صبا، قبول، دبور

* برخی از اسم‌ها را می‌توان هم مذکر و هم مؤنث دانست. مانند:

نفس، فردوس، عنکبوت، عنق، ذهب، ضحی

* اسم‌هایی که بر وزن افعال تفضیل باشند، اگر دلالت بر عیب یا رنگ نکنند مانند: اکبر بر وزن فعلی مؤنث می‌شوند اما

اگر بر رنگ یا عیب دلالت کنند مانند: احمر، اعوج مؤنث آن فعلاء می‌باشد.

* در وزن فعالان، مؤنث آن فعلی است: سکران ← سگری

* بر وزن فعالان صفت‌های دیگری هستند که مؤنث آن‌ها با «تاء» به کار می‌رود. مانند: صَحَّیان (بیدار)

* برخی از صفات وجود دارند که برای مذکر و مؤنث به یک حالت می‌آیند. مانند:

مِفْعِل: معطیر (بسیار عطرزنده)

مِفْعَل: مِعْشَم (بسیار بی‌باک)

فَعِيل به معنای مفعول: جَرِيح (مجروح)

فَعُول به معنای فاعل: صَبُور (صابر)

فَعَالَة: عَلَامَة (بسیار دانشمند)

* جنس برخی از اسم‌ها مانند: كُلٌّ، بَعْضٌ، با توجه به مضاف‌الیه آن مشخص می‌شود بدین ترتیب که اگر مضاف‌الیه آن

مذکر باشد، مذکر محسوب می‌شود و اگر مؤنث باشد، مؤنث به شمار می‌رود.

مانند: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (مؤنث) جَاءَ بَعْضُ التَّلَامِيذِ صَبَاحَ الْغَدِ (مذکر)

* اسم‌های، هدی، مستشفی، مَجْرَى و ... مؤنث نیستند چون الف مقصوره جزء حروف اصلی کلمه است.

* اسم‌هایی اَحْيَاءٌ، دُعَاءٌ، بَقَاءٌ و ... مؤنث نیستند چون همزه زائد نیست و جزء حروف اصلی کلمه است.

۶- اسم متصرف و غیرمتصرف

اسم متصرف، اسمی که بتوان آن را به صورت‌های مثنی، جمع، مصغر و منسوب درآورد. مانند: اَسَد که تشبیه‌اش اَسَدَان و اَسَدَیْن و جمعش اَسُود و منسوب آن اَسَدِی و مصغرش اُسَید است. غیر متصرف، اسمی است که همیشه ثابت است و به همهی این صورت‌های ذکر شده، یا بعضی از آن‌ها در نیاید. ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، اسم شرط و اسم استفهام و کنایه و ظرف و عدد، همه غیرمتصرف‌اند.

۷- اسم مفرد، مثنی، جمع

مفرد: اسمی است که بر یک چیز یا یک شخص دلالت می‌کند. مانند: الرجل
مثنی: اسمی است که بر دو چیز یا دو شخص دلالت می‌کند. علامت مثنی (ان، ین) می‌باشد.
مانند: الرَّجُلَانِ، الرَّجُلَیْنِ
جمع: اسمی است که بر دو یا بیش از دو چیز یا دو شخص دلالت می‌کند. جمع به دو دسته سالم (مذکر سالم، مؤنث سالم) و مکسر تقسیم می‌شود.

طرز ساختن مثنی

در اسم مقصور

اگر اسم مقصور دارای سه حرف و الف آن منقلب از واو باشد، به اصل خود برمی‌گردد؛ در غیر این صورت، قلب به یاء می‌شود. مانند:

الْعَصَا ← الْعَصَوَانِ (اصل آن عَصَوَ)

الْفَتَا ← الْفَتَوَانِ (اصل آن فَتَوَ)

الْهُدَى ← الْهُدَيَانِ (اصل آن هُدَى)

در اسم منقوص

برای مثنی کردن اسم منقوص، اگر لام الفعل آن حذف نشده باشد، به آخر آن‌ها علامت تشبیه اضافه می‌شود. مانند: الْقَاضِيَانِ
اگر اسم منقوص دارای «ال» نباشد در مثنی حرف محذوف به «ی» تبدیل می‌شود. هَادٍ ← هَادِيَانِ

در اسم ممدود

اگر همزه آن جزء اصلی کلمه باشد، در مثنی باقی می‌ماند. الْغُرَّاءُ ← الْغُرَّاءَانِ

اگر همزه برای تأنیث ذکر شود، در مثنی به واو تبدیل می‌شود. صَفْرَاءُ ← صَفْرَاوَانِ

اگر همزه منقلب از «واو» یا «یاء» باشد در مثنی هم می‌توان آن را به حال خود باقی گذاشت. و هم می‌توان آن را به اصل خود بازگرداند. هر دو وجه جایز است.

دُعَاءُ ← دُعَاءَانِ و دُعَاوَانِ

* در اسم‌هایی که لام الفعل آن حذف شده باشد؛ اگر حرفی به جای حرف محذوف نیامده باشد، به هنگام تثنیه دوباره باز می‌گردد.

أَب ← أَبَوَان و أَبَوَيْن

* دو کلمه «يَد» و «فَم» از این قاعده مستثنا هستند؛ محذوف آن دوباره بر نمی‌گردد. يَد ← يَدَان و يَدَيْن. فَم ← فَمَان

* اگر به جای محذوفی حرفی آمده باشد، به همان صورت مثنی می‌شود. سَنَة ← سَنَتَان

در اسم‌هایی که مرکب هستند

در مرکب اضافی، جزء اولش مثنی می‌شود. عَبْدَ اللَّهِ ← عَبْدَايَ اللَّهِ

در مرکب مزجی و اسنادی به اول هر دو «ذَوَا» یا «ذَوَى» در مذکر و «ذَوَاتَا» یا «ذَوَاتِي» در مؤنث اضافه می‌شود.

سَيِّوِيَه ← ذَوَايَا ذَوَى سَيِّوِيَه

* كَلَا و كَلْتَا

هر دو برای تأکید اسم مثنی به کار می‌روند. کلا برای اسم مذکر و کلتا برای اسم مؤنث است. در این صورت اعراب آن‌ها

تقدیری است. جاء كَلَا الرَّجُلَيْنِ

اگر به ضمیر اضافه شوند در حکم اسم مثنی می‌باشد. رَأَيْتُ كَلَيْهِمَا

اگر مبتدا واقع شوند، خبر آن‌ها به صورت مفرد و یا مثنی می‌آید. كَلَا الرَّجُلَيْنِ عَالَمٌ

* از بعضی اسم‌ها، تثنیه ساخته نمی‌شود. مانند:

بَعْضٌ، كِلٌّ، أَجْمَعٌ، جَمِيعٌ، أَبْصَحٌ، أَكْتَعٌ

* برخی از اسم‌های مثنی، مفرد ندارند. مانند:

إِثْنَانٍ، إِثْنَتَانِ، ثَنَتَانِ، كِلَا، كِلْتَا

به این نوع اسم‌ها، ملحق به مثنی گفته می‌شود.

* أَخَوَانِ، شَجَرَتَيْنِ، إِمْرَتَانِ، أَبَوَيْنِ توجه داشته باشید که علامت (انِ، ینِ) جزء زائد کلمه باشد. پس اسم‌هایی مانند رحمان،

طیران، إحسان و إخوان مثنی نیستند.

انواع جمع

جمع بر دو قسم است: سالم و مکسر

جمع سالم: اسمی است که بنای مفردش، در حال جمع تغییر نکند و سالم بماند، و آن بر دو نوع است: مذکر و مؤنث

جمع مذکر سالم دارای دو علامت (ـُ و نَ) و (ـِینَ) است. مُسْلِمٌ، مُسْلِمُونَ، مُسْلِمِينَ

جمع مذکر سالم

– اگر اسم یا صفتی به صورت جمع مذکر سالم جمع بسته شود باید آن اسم عاقل و علم باشد. مانند: علی، محمد و نباید

مرکب اضافی و مرکب مزجی و مرکب اسنادی باشد.

– مرکب اضافی مانند عبدالله، مرکب مزجی مانند سیبویه، مرکب اسنادی مانند تَأْبِطُ شَرَاءً

- صفت نیز باید مخصوص عاقل باشد و از صفات مختص مؤنث مانند حامل، طالق نباشد.
- همچنین نباید از صفات مشترک بین مذکر و مؤنث مانند فاعل، مفعول باشد. مانند جریح، صبور و صفت نباید بر وزن افعال که مؤنث آن فعلاء است باشد. مانند: احمر، حمراء پس در جمع محمد، محمدون و اکبر، اکبرون گفته می‌شود.
- کلماتی نظیر رجل و غلام جمع مذکر سالم بسته نمی‌شود. چون «علم» و «صفت» نیستند نظیر «مریم و مرضع» به خاطر آنکه مؤنثند و نظیر برق (اسم علم برای اسب) و یا فضی (صفت انگشتی) برای اینکه غیرعاقلند و یا طلحة ← فهامة چون تاء به آن ملحق شده است و یا سیبویه که مرکب است.
- * بعضی از اسم‌ها اگر چه شرایط جمع مذکر را ندارند اما به صورت جمع مذکر می‌آیند یعنی در حالت مرفوع با «ون» و در حالت منصوب و مجرور با «ین» ذکر می‌شوند که به این اسماء ملحق به جمع مذکر سالم گفته می‌شود.
- برخی از این اسماء عبارتند از: اهلون، بنون، علیون، ارضون، عشرون الی تسعین، عالمون، سنون، اولو

طرز ساختن جمع مذکر سالم

در اسم مقصور: هنگام جمع بستن اسم مقصور، «الف» آن حذف می‌شود و فتحه قبل «واو» و «یاء» باقی می‌ماند.

مصطفی ← مصطفون، مصطفین

در اسم منقوص: هنگام جمع بستن اسم منقوص، «یاء» از آخر آن حذف می‌شود و حرف ماقبل از آن با «واو» مضموم و با «یاء» مفتوح می‌شود. هاد ← هادون و هادین

در اسم ممدود: جمع بستن اسم ممدود، همانند اسم صحیح الآخر می‌باشد. بناء ← بناءون و بناءین

در اسم مرکب: تمامی اسم‌های مرکب با اضافه کردن «ذوو» یا «ذوی» به آن‌ها جمع بسته می‌شود.

ذوو عبدالله، ذوو سیبویه، ذوو تابط شرأ

در باب سنین: منظور الفاظی است که شبیه سنین است. یعنی هر کلمه ثلاثی که لام الفعل آن حذف شده و به جای آن «ة» آمده باشد و نیز جمع مکسر نباشند، این کلمات جمع مذکر سالم بسته می‌شوند. اگر چه در بعضی موارد همه شروط آن‌ها را نداشته باشند، این کلمات محدود است. مانند ثبة (گروه، فوج): ثبون، مئة: مئون، كُرة: كُرون، عِضة: عِضون، عِزة (گروه): عزون

طُبة (تیزی شمشیر): طُبون و گاهی اعراب ظاهری نیز می‌پذیرند.

جمع مؤنث سالم

جمع مؤنث سالم، با افزودن «ات» به آخر مفرد، ساخته می‌شود. مانند المعلمات

* اگر در آخر مفرد، «تاء» غیر اصلی وجود داشته باشد، حذف می‌شود. مانند عالمة ← عالمات

احکام جمع مؤنث سالم

۱- اسم علم مؤنث باشد. چه این اسم نشانه تأنیث داشته باشد و چه نشانه‌ی تأنیث نداشته باشد.

فاطمه ← فاطمات مریم ← مریمات کبری ← کبریات خضراء ← خضراوات

- ۲- متعلقات اسم علم مؤنث: بنت ← بنات
 ۳- مؤنث لفظی: طلحه ← طلحات
 ۴- کلیه مصادری که بیش از سه حرف باشند: تعلیم ← تعلیمات
 ۵- مذکر غیرعادل که مصغر شود: کُتیب (کتاب کوچک) ← کُتِیَّات
 ۶- مذکر غیر عادل که صفت باشد: جمیل ← جمیلات
 ۷- هر اسم غیر عربی به کار رفته در عربی: تِلْفُون ← تلفونات
 ۸- هر اسم غیرعاقلی که با «ابن» یا «ذو» آغاز شود: اِئِنَّهٗ آوِی ← بِنَاتُ آوِی

* کلمات ذیل از حکم فوق مستثنا هستند:

اِمْرَأَه، شَاةٌ، اُمَّةٌ، مِلَّةٌ، شَفَّةٌ که جمع آن‌ها می‌شود، نِساء، شِیَاه، اُمَم، مِلَل و شِفَاه.

- «فَعْلَاء» مؤنث «أَفْعَل» و «فَعْلَى»

- در غیر موارد ذکر شده، سماعی است: حَمَامات، اِصْطَبَلات، سَمَوات، اَمْهات

طرز ساختن جمع مؤنث سالم

در اسم مقصور: منقوص و ممدود، همانند اسم مثنی جمع بسته می‌شود.

راسی ← راسیات کبری ← کبریات حمراء ← حمراوات

در اسم‌های ثلاثی:

- در صورتی که آن اسم، جامد، مفتوح‌الفاء و عین الفعل آن ساکن و صحیح باشد؛ عین الفعل آن فتحه داده می‌شود.

تَمْرَةٌ ← تَمَرَات زَحْمَةٌ ← زَحَمَات

- در صورتی که آن اسم، جامد، غیرمفتوح‌الفاء، و عین الفعل آن ساکن باشد، در عین الفعل آن سه وجه (بقاء بر حال خود،

تبعیت از فاء الفعل و فتحه دادن) جایز است.

هند ← هِنْدَات، هِنْدَات، هِنْدَات کِسْرَةٌ ← کِسِرَات ← کِسِرَات ← کِسِرَات

جمع مکسر

اسم جمعی است که علامت جمع ندارد و از شکل مفرد تغییر یافته خودش ساخته می‌شود. تغییر ساختمان مفرد، یا ظاهر و یا مقدر است.

تغییر ظاهری آن، سه گونه است:

۱- کم شدن بعضی از حروف و تغییر حرکات

کتاب ← کُتُب مِلَّةٌ ← مِلَل

۲- زیاد شدن بعضی از حروف و تغییر حرکات

قَلْب ← قُلُوب قُفْل ← أَقْفَال

۳- تغییر حرکات حروف

أَسَد ← أُسْد

تغییر مقدر (مفروض)، همچون تغییر در کلمه فُلک که مفرد و جمع آن یکسان است؛ ولی مفرد آن بر وزن قُفْل و جمع آن بر وزن اُسْد می‌آید.

* جمع مکسر موجب می‌شود که کلمات به اصل خود برگردند: باب ← أبواب

ناب ← أیناب دینار ← دنانیر ماء ← میاه

- و در موارد نادر: عید ← أعیاد که در اصل (عَوْد) بوده است و «یاء» که مقلوب از واو است به حالت خود باقی می‌ماند.

- برخی از اسم‌ها، چند اسم مکسر دارند؛ مانند: صاحب ← صَحْب، أَصْحَاب، صُحْبَة، صِحَاب، صِحَابَة، ناصِر ← أَنْصَار، نَصْر، نَصَّار

اقسام جمع مکسر

جمع مکسر، دو قسم است: قلّه و کثره

جمع قلّه، آن است که بر سه تا ده اطلاق شود و چهار وزن دارد.

أَفْعَل: نَفْس ← أَنْفُس

این وزن برای اسم‌های ذیل می‌آید:

- اسم مؤنث معنوی چهار حرفی که ماقبل آخر آن، حرف مد داشته باشد؛ مانند: شِهَاب ← أَشْهُب

- اسم ثلاثی که عین الفعل آن صحیح و بر وون فَعْل باشد؛ مانند: وَجْه ← أَوْجَه

أَفْعَلَة: طَعَام ← أَطْعِمَة

این وزن برای اسم‌های مذکری است که چهار حرفی بوده و حرف سوم آن‌ها مد باشد؛ مانند: عَمُود ← أَعْمِدَة

فَعْلَة: فَتَى ← فِتْيَة

این وزن برای برخی از اسم‌ها و وصف می‌آید و ضابطه‌ی مشخصی ندارد؛ مانند: شَيْخ ← شَيْخَة

أَفْعَال: عِنَب ← أَعْنَاب

این وزن برای اسم ثلاثی مجرد (به جز وزن «فَعْل» صحیح العین) آورده می‌شود؛ مانند: ثَوْب ← أَثْوَاب

جمع کثره: بر بیش از سه، تا بی‌نهایت دلالت می‌کند و اوزان فراوانی دارد که به مهمترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

فُعْل: أَحْمَق ← حُمَق

* اگر عین الفعل این وزن، «یاء» باشد، ضمه آن به کسره تبدیل می‌شود؛ مانند:

عَيْنَاء ← عَيْن ← عَيْن فُعْل: غُرْفَة ← غُرَف فُعْل: كِتَاب ← كُتُب

فُعْل: حَبَّة ← حَبَج فُعْل: ظَالِم ← ظَلَمَة فُعْل: هَادٍ ← هُدَاة

فُعْل: مَرِيض ← مَرَضَى فُعْل: رَاكِع و رَاكِعَة ← رُكَّع فُعْل: فَاسِق ← فُسَّاق

فُعْل: رَقَبَة ← رِقَاب فُعْل: عِلْم ← عُلُوم فُعْل: رَكْب ← رُكْبَان

فُعْل: كَرِيم ← كُرَمَاء فُعْل: وَلِيّ ← أَوْلِيَاء فُعْل: قَالِب ← قَوَالِب

فُعْل: لَطِيف ← لَطَائِف فُعْل: سَجِيَّة ← سَجَايَا فُعْل: دِرْهَم ← دَرَاهِم

جمع الجمع

برخی از جمع‌ها دوباره جمع سالم یا مکسر بسته می‌شوند که در اصطلاح به آن‌ها جمع‌الجمع می‌گویند که حداقل به ۹ دلالت می‌کند.

بَيْتٌ ← بِيُوتٌ ← بُيُوتَاتٌ يَدٌ ← أَيْدِيٌ ← أَيَادِيٌ

* صیغه‌های آن مشابه صیغه‌های مفرد خود می‌باشد.

همچنین به صورت مذکر و یا مؤنث جمع بسته می‌شود ولی کاربرد آن سماعی است: رجال ← رجالات

* کلمه‌های «مساجد»، «مصایح» و «جواهر» و «خواتیم» جمعند نه جمع‌الجمع؛ ولی چون بر وزن «مفاعِل»، «مفاعیل»، «فَواعِل» و «فَواعِل» هستند، به آن‌ها صیغه منتهی‌الجمع می‌گویند.

اسم جمع

– اسمی که دارای معنای جمع است؛ ولی از لفظ خود مفرد ندارد. مانند: قَوْمٌ، شَعْبٌ، حِزْبٌ

– اسمی که فقط به صیغه‌ی جمع به کار می‌رود. مانند تَعَجِيبٌ، قَباشِيرٌ

– اسم جمع و شبه جمع گاهی جمع بسته می‌شود. مانند نَجْمٌ ← أَنْجُمٌ

اسم جنس جمعی

اسمی که دارای معنای جمع است، و از لفظ خود مفرد نیز دارد؛ ولی مفردش به وسیله «ة» و «ياء مشدّد» به دست می‌آید. مانند: يَهُودٌ ← يَهُودِيٌّ

اسم جنس افرادی

اسمی که برای مفرد و جمع به یک لفظ به کار می‌رود. مانند ذَهَبٌ (طلا)

۸- اسم منصرف و غیرمنصرف

اسم منصرف آن است که همه‌ی نشانه‌های اعراب در آخر آن ظاهر می‌شود و بتوان بر آن تنوین افزود، بیشتر اسم‌ها منصرفند.

اسم غیرمنصرف اسمی است که تنوین و کسره نمی‌پذیرد و در حالت مجرور به صورت منصوب می‌آید.

* شرط اینکه اسم غیرمنصرف جرش به فتح باشد این است که؛ آن اسم، مضاف نباشد و الف و لام بر سر آن در نیامده باشد و در غیر این صورت جرش به کسره است یعنی اعراب اصلی خود را می‌گیرد.

الْجَهْلُ مِنَ الْعَظَمِ الْمَصَائِبِ كَمْ فِي الْمَقَابِرِ مِنْ قَتِيلٍ لِسَانَهُ نَحْنُ فِي أَكْثَرِ الْأَوْقَاتِ نَخْطِي

* غیرمنصرف یا باید اسم باشد یا صفت.

مشهورترین صفت یا اسم‌های غیرمنصرف عبارتند از:

(۱) وزن فعل: یعنی اسم بر اوزانی بیاید که مخصوص فعل است، مانند: يَزِيدُ (يَفْعَلُ)، أَحْمَدُ (أَفْعَلُ)

* اسامی مانند حسن و جعفر منصرف‌اند زیرا این اوزان بیشتر مخصوص اسم‌اند.

۲) ترکیب: یعنی مرکب مزجی که جزء دوم آن معرب است باشد. مانند: سیبویه، بیت لحم مرکب و اضافی مانند عبدالله و مرکب اسنادی مانند تأبط شرأ نباشد.

۳) تأنیث: هر علمی که مؤنث باشد (خواه مؤنث لفظی و خواه غیرلفظی): مریم، وردة، بنیهة، معاویه، زینب

۴) اسم عجم باشد یعنی هر علمی که غیر عربی باشد: انوشیروان، ابراهیم، یعقوب

* اگر اسم، عجمی سه حرفی و ساکن الوسط باشد حتماً منصرف است مانند: نوح. اما اگر سه حرفی و متحرک الوسط باشد غیر منصرف است. مانند: شتر

۵- اسم معدول: منظور از عدل این است که اسم از صیغه‌ی اصلی خود به صیغه‌ی دیگری تغییر یافته باشد.

عُمَر ← اصل آن عامر فُسَق ← فاسق أُحَاد ← أَحَد

۶- اسم مختوم به «ان» زائد باشد. عطشان، عثمان، رضوان، زیدان، عمران

* «ان» در صورتی زائد است که بیش از حرف سوم باشد.

۷- اسم‌هایی که بر وزن مفاعل و مفاعیل باشند غیرمنصرف‌اند. مانند: مساجد، مکاتب. به شرطی که «ه» نداشته باشد. مانند: الاساتذه (جمع استاذ)

۸- هر صفتی که بر وزن أَفْعَل باشد که مؤنث آن فَعْلَاء یا فُعْلَى است. احمر، حمراء، أسود، سَوْداء، اکبر، کبری

۹- هر صفتی که بر وزن فَعْلان باشد که مؤنث آن فعلا یا فَعْلَى است. سکران، سگری، عطشان، عطشاء

۱۰- اگر «الف» در اسمی باشد که در مرتبه‌ی چهارم و بیشتر از آن باشد، آن اسم غیرمنصرف است. مانند: زکریا

* هر اسم برای غیرمنصرف بودن باید دو شرط از شروطی که ذکر شد، داشته باشد مثلاً موسی هم علم است و هم غیرعربی اما اسم‌هایی که بر وزن مفاعیل و مفاعل می‌آیند غیرمنصرفند و به هیچ شرطی نیاز ندارند.

۹- اسم منسوب

نسبت عبارت است از افزودن یاء مشدد به آخر اسم برای انتساب آن به چیزی یا کسی مانند:

ایرانی، بحرّی که منسوب به ایران و بحر است.

احکام نسبت

اسم مختوم به الف

- اگر آن اسم دو حرفی باشد دو حالت پیش می‌آید. یا الف را به واو تبدیل کرده و الفی را میان «لام» و «واو» می‌آوریم

و به آن یاء نسبت اضافه می‌کنیم. مانند: لا ← لاویّ و یا اینکه بعد از «الف»، «همزه» می‌آوریم. مانند لا ← لائی

- اگر الف در مرتبه‌ی سوم کلمه باشد آن را به واو تبدیل می‌کنیم و به آن یاء نسبت اضافه می‌کنیم. مانند:

العصا ← العصر ← العَصویّ فتی ← فَتَوّ ← فَتَوِیّ

- اگر الف در مرتبه چهارم کلمه باشد و حرف دوم آن ساکن باشد، یا آن را حذف می‌کنیم و یا آن را به واو تبدیل می‌کنیم.

معنا ← معنی، معنویّ دنیا ← دنیّ، دنیویّ

- اگر چهار حرفی باشد، حرف دوم آن متحرک باشد الف را حذف می‌کنیم. بَرَدی ← بَرَدِیّ

– اگر الف بیش از حرف چهارم کلمه باشد، گاهی الف تبدیل به «واو» می‌شود: المصطفی ← المصطفوی و گاهی الف حذف می‌شود. المصطفی ← المصطفی و گاهی الف حذف می‌شود: المصطفی ← المصطفی

اسم مختوم به «ة» تأنیث:

– هنگام منسوب کردن اسم مختوم به «ة» تأنیث، تاء آن حذف می‌شود. ناصره ← ناصری

اسم مثنی و جمع

– لازم است برای منسوب کردن اسم مثنی و جمع، مفردشان منسوب شود. مُسْلِمُونَ ← مُسْلِمِي، سَعِيدَان ← سَعِيدِي

– اما زمانی که این اسم، علم باشد، منسوب به خودشان می‌شود. كَاطِمِينَ ← كَاطِمِينِي، أَنْصَار ← أَنْصَارِي

اسم ممدود

– اگر همزه جزء اصلی کلمه باشد، هنگام منسوب کردن به حال خود باقی می‌ماند. قرَاء ← قَرَائِي

– اگر همزه منقلب از حرفی باشد، به هنگام نسبت می‌توان هم آن را باقی گذاشت و هم اینکه، به اصل خود بازگرداند.

سَمَاء ← سَمَائِي (اصل آن سَمَو بوده است)

– اگر آن اسم بر وزن فعلاء باشد یعنی همزه برای تأنیث باشد، همزه به «واو» تبدیل می‌شود. بَيْضَاء ← بَيْضَاوِي، صَغْرَاء ←

صَغْرَاوِي، حَمْرَاء ← حَمْرَاوِي

اسم مختوم به ياء

– اگر «ياء» حرف سوم کلمه باشد، آن را به «واو» تبدیل می‌کنیم. الشَّجِي ← الشَّجَوِي، الْعَمَى ← الْعَمَوِي، الثَّانِي ←

الثَّانَوِي

– اگر «ياء» حرف چهارم کلمه باشد و حرف دوم آن ساکن باشد می‌توان هم آن را حذف کرد و هم اینکه آن را به همان

صورت باقی گذاشت. الْقَاضِي ← الْقَاضَوِي، الْقَاضِي

اسم مختوم به ياء مشدد:

– اگر ياء مشدد، حرف دوم کلمه باشد، ياء اول را به اصلش برمی‌گردانیم و ياء دوم را به «واو» تبدیل می‌کنیم:

طِي ← طَوَوِي (اصل آن طَوِي بوده است).

– اگر ياء مشدد بعد از حرف دوم کلمه باشد، ياء اول حذف و ياء دوم به «واو» تبدیل می‌شود. نَبِي ← نَبَوِي

– در شرایط غیر از موارد فوق، کلمه به حال خود باقی می‌ماند. شَافِعِي ← شَافِعِي

* اسم‌هایی که بر وزن فَعِيلَةٍ و فُعَيْلَةٍ باشند، بشرط اینکه عین الفعلشان معتل و مضاعف نباشد در نسبت به این صورت

منسوب می‌شوند. فَعِيلَةٌ ← فَعَلِي، فُعَيْلَةٌ ← فُعَلِي

مانند: مَدِينَةٌ ← مَدَنِي، جُهَيْنَةٌ ← جُهَنِي

اما اگر این دو لفظ اجوف یا مضاعف باشد، بعد از حذف تاء، منسوب می‌شود. مَانِدٌ جَلِيلَةٌ ← جَلِيلِي. اما حذف نشدن

«ياء» در طَبِيعِي و رُدِينِي که منسوب به طَبِيعَةٌ و رُدِينَةٌ است، شاذ است.

مرکب مزجی و اسنادی:

- اگر اسم مرکب اسنادی باشد، غالباً جزء دوم را حذف می‌کنیم و جزء اول منسوب می‌شود. تَابَطَ شَرّاً ← تَابُطِيّ.
- در مورد مرکب اضافی، گاهی کل آن منسوب می‌شود و گاهی جزء اول آن و گاهی جزء دوم آن منسوب می‌شود. عَيْنِ اِبِلَ ← عَيْنِ اِبِلِيّ، اِمْرُؤُ الْقَيْسِ ← اِمْرَتِيّ، عَبْدُ مَنَافٍ ← مَنَافِيّ.
- در مورد مرکب مزجی نیز، غالباً جزء اول‌شان منسوب می‌گردد. معدی کرب ← معدِيّ و یا معدوِيّ
- * بعضی اوزان، اگر بر صاحب آن دلالت کند، بدون اضافه کردن یاء منسوب می‌شوند. به این اوزان «صیغ منسوب» گفته می‌شود.
- فاعل: لَابِن «صاحب لبن»، فَعَال: تَمَّار (صاحب تمر)، فَعِل: عَمِل (صاحب عمل)
- * در منسوب کردن الثوره (انقلاب) می‌گوییم: الثوريّ (انقلابی) تا با منسوب: الثور (گاو نر) که الثورويب می‌شود، اشتباه گرفته نشود.
- * اسم‌هایی مانند (إِسْم، اِبْن) به دو صورت منسوب می‌شوند: اسْمِيّ، سَمَوِيّ، اَبْنِيّ، اَبْنَوِيّ
- * اسم‌هایی مانند (أَخ، أَب) به صورت (أَخُوِيّ، أَبُوِيّ) منسوب می‌شوند.
- * اگر اسمی سه حرفی، مکسور الوسط باشد، در نسبت، آن حرف مفتوح می‌گردد. كَبِد ← كَبْدِيّ

۱۰- اسم مصغر

تصغیر عبارت است از افزودن «یاء» ساکن بعد از حرف دوم کلمه به منظور تقلیل، تحقیر یا تحیب آن اسم که بر وزن فُعِل می‌باشد.

مانند:

رَجُل ← رَجُلٌ

قواعد تصغیر

- برای مصغر کردن اسم سه حرفی، حرف اول را مضموم، حرف دوم را مفتوح و بعد از آن «یاء» ساکنی را اضافه می‌کنیم.
- حَسَن ← حُسَيْن، رَجُل ← رَجُلٌ
- در اسمی که بیش از سه حرف داشته باشد، علاوه بر تغییرات مذکور، باید حرف بعد از «یاء» را نیز مکسور کنیم.
- جَعْفَر ← جُعْفِر، دِرْهَم ← دُرَيْهَم
- مگر در چهار مورد:
- ۱- اسمی که دارای علامت تأنیث باشد. حَمَاء ← حُمَيْرَا، شَجَرَةٌ ← شُجَيْرَةٌ، کَبْرَى ← کُبَيْرَى
- ۲- اسمی که بر وزن «فَعْلان، فَعْلان و فُعْلان» باشد. سَلْمَان ← سُلَيْمَان، قُضْبَان ← قُضَيَّان، سَكْرَان ← سُكْرَان
- * دو کلمه سرحان و فنجان به صورت سُرْحِين و فُنْجِين مصغر می‌شوند.
- ۳- جمعی که بر وزن «أفعال» باشد. أَطْفَال ← أَطْفَالٌ
- ۴- أَفْعَل تفضیل از ناقص. أَعْلَى ← أَعْلَى، أَشْهَى ← أَشْهَى
- * اسمی که در آن اعلال صورت گرفته، هنگام تصغیر به اصل خود برمی‌گردد. باب (اصل آن بَوْب) ← بُوَيْب
- * اگر حرف دوم اسمی «الف» زاید باشد، در تصغیر قلب به «واو» می‌شود. کَاتِب ← کُوَيْتِب
- * اگر حرف سوم اسمی «الف» زاید باشد، در تصغیر قلب به «یاء» شده و در «یاء» تصغیر، ادغام می‌شود. کِتَاب ← کُتَيْب
- * اگر بعد از یاء تصغیر، دو یاء جمع شود، یاء آخر حذف می‌شود. صَبِيّ ← صَبِيّ، صَبِيّ ← صَبِيّ

تصغیر ثلاثی مجرد

اسم ثلاثی که بعضی از حروف آن حذف شده است، حرف محذوف در تصغیر برمی گردد.

أَب ← أُبُو ← أُبَى
أَخ ← أَخُو ← أَخَى

چه همزه جای آن آمده باشد: اِئِنْ ← اِئِنُّو ← اِئِنِّیَّ

و چه تاء مبسوطه بیاید: أخت ← أُخْیَةُ

و چه میم بیاید: فَم ← فُویَه

و چه تاء تأنیث بیاید: زینَه ← وَزینَه

که در همه‌ی این‌ها، اگر حرف عوض همزه یا میم باشد حذف می‌شود و در صورت تاء تأنیث بودن، باقی می‌ماند و همچنین

اگر تاء مبسوطه باشد به تاء مربوطه «ه» تبدیل می‌شود.

تصغیر ثلاثی مزید

- اگر در آن دو حرفش زاید باشد، هنگام تصغیر کردن یکی از آن دو حذف می‌شود. مُسْتَمِع ← مُسْتَمِع

- اگر در آن سه حرف زاید باشد، هنگام تصغیر کردن، دو حرف آن حذف می‌شود. مُسْتَخْرِج ← مُخْرِج

* حرف زاید موجود در اول ثلاثی مزید، حذف نمی‌شود.

تصغیر رباعی مزید

حرف زاید اسم رباعی مزید، هنگام تصغیر، حذف می‌شد. مُزْکَل ← زَلِیل

تصغیر خماسی مجرد

حرف آخر خماسی مجرد، هنگام تصغیر، حذف می‌شود. سَفَرَجَل ← سَفَرَج

تصغیر اسم پنج حرفی به بالا

اسمی که پنج حرف یا بیشتر دارد؛ اگر حرف قبل از آخر آن، واو یا الف باشد، آن حرف، قلب به یاء می‌شود.

عُصْفُور ← عُصْفِیر

- اگر حرف قبل از آخر آن، "یا" باشد، به حال خود باقی می‌ماند. قُنْدیل ← قُنْدِیل

تصغیر اسم دارای الف و نون زاید

- الف و نون زاید اسم، هنگام تصغیر به حال خود باقی می‌ماند به شرط این که:

- اسم، پنج حرفی و صفت باشد: عَطْشان ← عَطْشان

- یا، علم باشد: عثمان ← عُثْمان

- یا بیش از پنج حرف باشد: زَعْفَران ← زُعْفِیران

تصغیر اسم مثنی و جمع

در اسم مثنی و جمع، علامت تشبیه و جمع به حال خود باقی می‌ماند و تغییر در مفرد آنها جاری می‌شود.



مُسْلِمَان ← مُسْلِمَان
عَالَمِينَ ← عَوَّلِمُونَ
مُسْلِمُونَ ← مُسْلِمُونَ
مَرِيَمَات ← مَرِيَمَات

تصغیر جمع مکسر

- اگر جمع قلّه باشد، به صورت اصلی خود مصغر می‌شود. أَطْعِمَةً ← أُطْعِمَةً، أَنْفُس ← أُنْفُس
- اگر جمع کثره باشد:

الف) اگر برای مذکر عاقل باشد، ابتدا مفرد آن مصغر می‌شود، سپس به صورت جمع مذکر سالم جمع بسته می‌شود.

غِلْمَان ← غُلَام ← غُلِيم ← غُلِيمُونَ

ب) اگر برای مذکر غیرعاقل و یا مؤنث باشد، ابتدا مفرد آن را مصغر کرده، سپس آن را به صورت مؤنث سالم جمع می‌بندیم.

ضَوَارِب ← ضَرْب ← ضَوِيب ← ضَوِيبَات

تصغیر مؤنث معنوی

- اگر اسم مؤنث معنوی ثلاثی باشد، به مصغر آن تاء تأنیث می‌پیوندد. شَمْس ← شَمِيسَةٌ، نار ← نُورَةٌ

- اگر غیر ثلاثی باشد، به مصغر آن، تاء تأنیث نمی‌پیوندد. مَرِيَم ← مَرِيْم، عَقْرَب ← عَقْرِب

تصغیر ترخیم

ترخیم، به تصغیری گفته می‌شود که همه حروف زاید اسم در آن حذف، سپس تصغیر شود. أَحْمَد، حَامِد، حَمِيد ← حَمِيد

که در حالت غیر ترخیم می‌شود: أَحْمَد، حُوَيْمِد، حُمِيد

تصغیر در اقسام مرکب

مرکب اسنادی مصغر نمی‌شود؛ اما مرکب مزجی و اضافی جزء اولشان مصغر می‌شود و جزء دومشان همان‌طور می‌ماند.

عَبْدُالله ← عَبِيدُالله، مَعْدَى كَرْب ← مَعْدَى كَرْب

اسم معرفه و نکره

معرفه، اسمی است که برای شنونده شناخته شده باشد و در مقابل آن، مذكر اسمی است که ناشناخته باشد. در فارسی

«یک» در اول و «ی» در آخر یک اسم، علامت نکره است.

اقسام معرفه: اسم‌های معرفه به شش دسته تقسیم می‌شود:

۱- ضمیر: (منفصل، متصل)

۲- اسم اشاره: (اشاره به دور: ذلک، تلک، أولئک و اشاره به نزدیک، هذا، هذه، هذان، هذين، هاتان، هاتين، هؤلاء)

۳- اسم علم (خاص): اسمی است که برای نامیدن اشخاص، مکان‌های خاص و به کار می‌رود که برای شنونده و گوینده آشنا و معرفه می‌باشد. مانند: الله، دماوند، علی

* لفظ الله معرفه به علم است ولی سایر صفات خداوند علم نیستند. مانند: ربّ، رحمان

* اسم علم به کنیه و لقب نیز تقسیم می‌شود. کنیه، اسمی است که با «أب و أم» یا «ابن و بنت» همراه باشد مانند: أمّ البنین، بنت الهدی، ابی طالب. لقب اسمی است که با مدح و ذمّ همراه باشد. مانند: زین‌العابدین، مُنْكَرُ الْحَقِّ.

* اسم‌های علم اگر تنوین یا «ال» داشته باشند باز هم معرفه از نوع علم به حساب می‌آیند.

۴- ال (تعریف) هر اسم نکره‌ای که «ال» بگیرد. مانند الشَّجَرَةُ

* هر گاه حرف جرّ (لِ) به (ال) برسد، الف از «ال» حذف می‌شود. مانند: لِلّهِ (لِ + الله)

۵- اسم موصول: (خاص و عام): اسم موصول اسمی است که معنای آن، به وسیله جمله‌ای که پس از آن می‌آید، تمام می‌شود. به جمله‌ی پس از موصول، «صله» می‌گویند. مانند: هو الذي خلق السموات والارض

اسم موصول صله

خاص: الذي، التي، اللذان، اللّذين، اللّتان، اللّتين، اللّاتی عام (مشترک): من، ما

* من و ما اگر موصول باشد معرفه به شمار می‌رود و در غیر این صورت استفهام یا شرط هستند و جزء معرفه‌ها نیستند.

۶- معرفه به اضافه: اسمی که نکره است، به دلیل اضافه شدن به یک اسم معرفه، آن اسم نکره نیز، معرفه می‌شود.

کتاب الذي قرأته ← اضافه به موصول

کتاب هذا الرجل ← اضافه به اسم اشاره

ایام المدرسه ← اضافه به معرفه ال

کتاب الله ← اضافه به علم

کتابک ← اضافه به ضمیر

* اسمی که مضاف می‌شود نمی‌تواند (ال و تنوین) بگیرد.

* یک اسم نمی‌تواند (ال و تنوین) را با هم داشته باشد.

* مضاف‌الیه باید دارای (ال) باشد یا تنوین، مگر اینکه غیرمنصرف باشد.

اسم علم، به لحاظ لفظ بر دو قسم است: مفرد و مرکب

علم مرکب نیز بر سه قسم است: اضافی، مزجی، اسنادی

مرکب اضافی: عبدالحسین

مرکب مزجی: سیبویه

مرکب اسناد: جاء الحق



اقسام ضمیر منفصل

ضمیر منفصل دو حالت دارد: حالت رفعی و حالت نصبی

۱- ضمایر منفصل رفعی عبارتند از:

مذکر	غایب	۱- مفرد: هُوَ: او (یک مرد) ۲- مثنی: هُمَا: ایشان (دو مرد) ۳- جمع: هُمْ: ایشان (چند مرد) ۴- مفرد: هِیْ: او (یک زن) ۵- مثنی: هُمَا: ایشان (دو زن) ۶- جمع: هُنَّ: ایشان (چند زن)	۷- مفرد: أَنْتَ: تو (یک مرد) ۸- مثنی: أَنْتُمَا: شما (دو مرد) ۹- جمع: أَنْتُمْ: تو (یک زن) ۱۰- مفرد: أَنْتِ: تو (یک زن) ۱۱- مثنی: أَنْتُمَا: شما (دو زن) ۱۲- جمع: أَنْتُنَّ: شما (چند زن)	مخاطب	مؤنث
۱۳- وحده: أَنَا: من (مرد یا زن)			متکلم		
۱۴- مع الغیر: نَحْنُ: ما (دو یا چند مرد یا زن)					

۲- ضمایر منفصل نصبی عبارتند از:

مذکر	غایب	{	۱- مفرد: إِيَّاهُ: او (یک مرد) را	{	مذکر	۷- مفرد: إِيَّاكَ: تو (یک مرد) را
			۲- مثنی: إِيَّاهُمَا: ایشان (دو مرد) را			۸- مثنی: إِيَّاكُمَا: شما (دو مرد) را
			۳- جمع: إِيَّاهُمْ: ایشان (چند مرد) را			۹- جمع: إِيَّاكُمْ: تو (چند مرد) را
			۴- مفرد: إِيَّاهَا: او (یک زن) را			۱۰- مفرد: إِيَّاكِ: تو (یک زن) را
			۵- مثنی: إِيَّاهُمَا: ایشان (دو زن) را			۱۱- مثنی: إِيَّاكُمَا: شما (دو زن) را
			۶- جمع: إِيَّاهُنَّ: ایشان (چند زن) را			۱۲- جمع: إِيَّاكُنَّ: شما (چند زن) را
{	متکلم	۱۳- وحده: إِيَّايَ: من را	{	مؤنث	مخاطب	{
		۱۴- مع الغیر: إِيَّانَا: ما را				

* ضمایر منفصل، همیشه بارز و آشکارند.

اقسام ضمایر متصل

ضمیر متصل سه حالت دارد: رفعی، نصبی و جری

ضمایر متصل رفعی

در فعل‌ها به کار می‌روند و بر دو قسمند:

بارز (آشکار): مانند: «تَ، تُمَا، تُمْ»، در ضَرَبْتَ، ضَرَبْتُمَا، ضَرَبْتُمْ

مُستتر (پنهان): مانند: «هُوَ» یِ پنهان در ضَرَبَ

ضمایر متصل رفعی بارز: همان ضمایری هستند که:

در چهارده صیغه فعل ماضی به کار می‌روند؛ به جز دو صیغه ی ۱ و ۴ که مستترند و در چهارده صیغه مضارع و امر، در پنج صیغه ی ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴ مستتر و در بقیه صیغه‌ها بارزند.

استتار ضمایر مستتر گاهی و جویی است؛ مانند صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ در مضارع و امر، و گاهی جوازی است؛ مانند: دو صیغه ی ۱ و ۴ در ماضی مضارع و امر.

ضمایر رفعی بارز: یازده موردند که: «ده» تای آن‌ها در فعل ماضی است که عبارتند از:

در غایب: ا، و، ن و در مخاطب: ت، تَمَّا، تُم، ت، تَنْ و در متکلم: ت، نا و یک ضمیر هم در صیغه ی دهم فعل مضارع است: یاء (یـ) بعضی از این ضمایر یازده گانه ی بارز، عیناً در فعل‌های مضارع و امر تکرار می‌شوند، مانند:

الف (۱) در ← يَضْرِبَانِ، تَضْرِبَانِ، اِضْرِبَا

واو (و) در ← يَضْرِبُونَ، تَضْرِبُونَ، اِضْرِبُوا

نون (ن) در ← يَضْرِبْنَ، تَضْرِبْنَ، اِضْرِبْنَ

یاء (ی) در ← تَضْرِبِينَ، اِضْرِبِي

ضمایر رفعی مستتر

(پنج ضمیر) با حذف ضمایر تکراری از این قرارند:

نوع استتار	مضارع	ماضی		
جوازی	يَضْرِبُ (هُوَ)	ضَرَبَ (هُوَ)	←	صیغه ی ۱
جوازی	تَضْرِبُ (هِيَ)	ضَرَبَتْ (هِيَ)	←	صیغه ی ۴
جویی	تَضْرِبُ (أَنْتَ)	—	←	صیغه ی ۷
جویی	أَضْرِبُ (أَنَا)	—	←	صیغه ی ۱۳
جویی	نَضْرِبُ (نَحْنُ)	—	←	صیغه ی ۱۴

ضمایر متصل نصبی

ضمایر متصل نصبی عبارتند از:

ه، هُمَا، هُم، هَا، هُمَا، هُنَّ ك، كَمَا، كُمْ، كِ، كَمَا، كُنَّ ی، نا

این ضمایر، پس از فعل ماضی، مضارع و امر آورده می‌شوند؛ مانند: نَصَرَهُ (او را یاری کرد)، يَنْصُرُكَ (تو را یاری می‌کند) أَنْصُرْنَا (ما را یاری کن)